



راه شهید مطهری بی‌رهرو مانده است/ نباید به مطهری بسنده کنیم

همایون همتی گفت: تفکر غالب در حوزه‌های علمیه مطالعه متون کلاسیک و دوری از کتابهای روز، مجلات و... است که با سبک شهید مطهری متفاوت بوده و بنابراین راه شهید مطهری بی‌رهرو مانده است.

همایون همتی گفت: تفکر غالب در حوزه‌های علمیه مطالعه متون کلاسیک و دوری از کتابهای روز، مجلات و... است که با سبک شهید مطهری متفاوت بوده و بنابراین راه شهید مطهری بی‌رهرو مانده است.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه-سیدحسین امامی: شهید مطهری، متفکر و اندیشمند آزاداندیشی است که همواره می‌تواند چراغ راه اهالی علم و فرهنگ باشد. خوانندگان محترم با ایشان آشنا هستند و جایگاه علمی او را می‌شناسند، او کسی است که علی‌رغم توانایی بالای علمی و استاد حوزه و دانشگاه بودن پای به عرصه‌های اجتماعی گذاشت و دغدغه جامعه داشت. از کتاب داستان راستان او می‌توان فهمید که دغدغه هدایت کودکان و نوجوانان را داشت و در کتابهای مختلف دیگر سعی در هدایت جوانانی داشت که با توجه به شرایط آن زمان رهنمای مختلفی آنها را تهدید می‌کرد. به هر حال می‌توان گفت شهید مطهری مرد مشکلات روز جامعه بود و سعی می‌کرد به آنها پاسخ بدهد. در گفتگو با همایون همتی، فوق‌دکترای فلسفه دین به بررسی نقش مطهری در زمانه اش و تأثیرگذاری او بر نسلهای بعد پرداختیم که اکنون متن آن پیش روی شماست؛

* با توجه به اینکه شهید مطهری بهترین شاگرد علامه طباطبایی بودند، اما درباره مباحث مبتلابه جامعه مانند حجاب و عدل الهی و زنان وارد می‌شدند و سطح علمی شان را به اصطلاح پایین آورده و از متون علمی و فنی حوزه جدا می‌شدند و با مردم درباره مسائل روز جامعه بحث می‌کردند. این بُعدی از شخصیت ایشان هست که کمتر در بین علما و فضایی تراز اول حوزه دیده می‌شود. نظر شما در این مورد چیست، آیا این طور نیست؟!

درباره شخصیت شهید مطهری می‌توان به مسائلی از جمله تنوع مطالعات، جستجوگری و روحیه کنجکاوی ایشان توجه کرد که مجلات و روزنامه‌ها را مطالعه می‌کردند. چنانچه کتاب نظام حقوق زن در اسلام حاصل یک سلسله مقالات جدال قلمی ایشان با فردی در مجله «راهنما»؛ زن روز؛ آن زمان که چندان هم موجه نبوده است، بود، اما ایشان حاضر شدند که وارد چنین میدانی شوند.

ایشان دائماً کتاب‌های روز را علاوه بر منابع و متون کلاسیک می‌خواندند، اما مشکلی که ما هم اکنون داریم این است که علمای ما فکر کرده اند فقط یکسری متون کلاسیک و سنتی را بخوانند و این‌ها را خوب تدریس کنند، کافی است و نگاهی به شبکه‌های تلویزیونی، مجلات و نشریه‌ها نمی‌کنند، البته این گفته عمومی نیست و استثناهایی نیز در این زمینه وجود دارد، ولی متأسفانه تفکر غالب در حوزه‌های علمیه ما این گونه است و راه شهید مطهری بی‌رهرو مانده است.

مطهری، مرد افق‌های دور و آینده بود افق‌های جدید را در زمینه فرهنگ و فکر تجزیه می‌کرد و هراسی از مواجه شدن و رویارویی عاقلانه و با افکار دیگر نداشت. به تنوع و گستردگی موضوعات خیلی توجه داشت و نکته یابی می‌کرد. او با جوانان محشور بود، چنانچه فرزندانش برایم تعریف می‌کرد، این شهید دانشجویان مارکسیست را در خانه خود می‌پذیرفت و از آن‌ها محترمانه پذیرایی کرده، سوالات شان را می‌شنید و به آنها پاسخ می‌داد و کم‌کم آن‌ها را دچار تحولات فکری و روحی می‌کرد.

هم اکنون روحانیون ما اکثراً یا درگیر کارهای اجرایی هستند و تبدیل به مقامات و صاحب منصبان دولتی شدند و دیدن آن‌ها تقریباً محال است و دسترسی به آن‌ها مخصوصاً برای نسل جوان بسیار سخت است یا اینکه خودشان با جامعه فاصله ایجاد کرده اند و جامعه اصلاً هراس دارد به آن‌ها نزدیک شود. به هر حال این ارتباط روحانیون با نسل جوان برقرار نیست و این کاری بود که شهید بهشتی و مطهری خیلی خوب قبل از انقلاب انجام می‌دادند.

هم اکنون روحانیون ما اکثراً یا درگیر کارهای اجرایی هستند و تبدیل به مقامات و صاحب منصبان دولتی شدند و دیدن آن‌ها تقریباً محال است و دسترسی به آن‌ها مخصوصاً برای نسل جوان بسیار سخت است یا اینکه خودشان با جامعه فاصله ایجاد کرده اند و جامعه اصلاً هراس دارد به آن‌ها نزدیک شود

*نامه به رئیس دانشکده الهیات دانشگاه تهران تا یک استاد مارکسیست از شوروی برای تدریس مارکسیست به ایران بیاید، نشانه آزادی و انصاف علمی ایشان است. در این مورد نظر شما چیست؟

بله همان طور که گفتید از دیگر خصوصیات شهید مطهری می‌توان به انصاف او اشاره کرد که در کتبش هر جا که نقطه قوتی از فیلسوفی می‌بیند و یا در یک مکتب و ایدئولوژی از آن را بازگو کرده و توضیح می‌دهد، به طوری که احسان طبری ایدئولوگ حزب توده، زمانی اعتراف کرده شهید مطهری گاهی بهتر از خود ما میانی ایدئولوژی ما را تشریح می‌کند، طوری که آدم فکر می‌کند ایشان در حال تبلیغ و ترویج است آنقدر که همدلانه و منصفانه این تفکر را ابتدا معرفی کرده و بعد نقد و رد می‌کند، البته این موضوع در کار علما و فقهای بزرگ ما نیز در قرون گذشته سابقه دارد و در کتاب‌های کلاسیک در فقه و کلام داریم؛ گاهی فقهی عقاید مخالف را چنان با انصاف تشریح می‌کنند که انسان در ابتدا فکر می‌کند طرفدار این فکر هستند و سپس عالمانه از ریشه آن تفکر را رد می‌کنند و البته بسیار با استدلال قوی این کار را انجام می‌دهند.

حریت و آزادی هم از دیگر خصوصیات این شهید است، نهراسیدن از روبرو شدن با اندیشه‌ها هم از دیگر خصوصیات اخلاق علمی اوست. در مقدمه کتاب عدل الهی می‌گوید: شک، معبر خوبی است و نباید از شک کردن جوانان هراسید، این را به فال نیک می‌گیرم و این گذری است برای رسیدن به یقین و معرفت و باید از آن استقبال کرد. در علل گرایش به مادی‌گری هم می‌بینید که چقدر با انصاف هرچند که چندان به زبان‌های کشور و کشورهای اروپایی مسلط نبوده اند، اما روی ترجمه‌هایی که از هایدگر، کانت و دکارت موجود است، به خصوص در زمینه فلسفه مدرن و نه معاصر که ایشان با فلسفه معاصر آشنایی نداشت، در فلسفه غرب به خصوص بر روی اندیشه‌های کانت، هگل، دکارت و ... کار کرده بود. همچنین بر روی مارکسیست و اگزیستانسیالیست کار کرده بود.

در کتاب انسان کامل، عرفان حافظ و تعلیم و تربیت درباره اگزیستانسیالیست‌ها بحث‌هایی را مطرح می‌کند، در همان حدی که ترجمه‌های دکتر مصطفی رحیمی از کارهای سارتر در دسترس بوده است که البته این قسمت‌ها نیاز به تکمیل دارد، یعنی در برخی جاها ضعیف است و منابع مستند نیست و هم اکنون منابع بیشتری در دسترس است تا این کار تکمیل شود و برخی جاها نیز تصحیح شود.

*نمی‌خواهیم از مطهری بت بسازیم و بگوییم حرف آخر را در علم زده است، خاتم‌العلماء است و نیازی به علم نیست و در حوزه‌ها را ببینیم، یعنی در ذهن جوان‌ها خطور کند چون ایشان شهید شده طبق معمول هر کسی از دنیا رفته را بزرگ می‌کنیم؟

هیچ کس چنین حرفی را زده که مطهری حرف آخر را در علم زده است. امام(ره) فرمود: آثار ایشان بی‌استثنا خوب است یعنی آثار ایشان انحراف، التقاط و تحریف ندارد، به این معنی نیست که دیگر نیازی به علم ندارد وگرنه رهبر معظم انقلاب بر تولید علم، جنبش نرم‌افزاری تاکید نمی‌کردند، لذا هر روز هم حوزه‌ها و هم عالمان دینی دانشگاهیان و فرزندان دینی لازمست که در حوزه علوم دینی و معارف آن به پرسش‌های جدید جواب دهند و با صفحه‌های جدیدی که مطرح می‌شود مواجهه علمی داشته باشند.

این گونه نیست که مطهری همه کارها را آماده برای ما کرده باشد و به عبارتی لقمه آماده گرفته باشد و ما بر سر سفره او نشسته و فقط مصرف کننده باشیم. این فکر باطلی است و اگر کسانی چنین عقیده‌ای دارند باید فکر خود را عوض کنند، بنابراین من در مطهری این روحیه کنجکاوی، علم‌دوستی، انصاف، آزادی، مسئله‌یابی، تنوع‌طلبی و مواجهه فرهنگی با افکار را می‌بینم.

*برخورد شهید مطهری با افکار و عقاید نادرست چطور بود، آیا آنها را تکفیر می‌کرد؟

مطهری این گونه نبود که با افکار با تصدیق و تکفیر روبرو شود. هر چقدر یک فکر را تکفیر کنید، بیشتر رشد می‌کند. در عالم تفکر مبارزه آداب و قانونی دارد که قانون بازی را باید رعایت کرد. در قانون نظامی، وضعیت دیگری حاکم است. اینها از جهات زیادی با هم متفاوت هستند، هرچند که با هم اشتراکاتی دارند، لذا جنگ‌های فرهنگی متفاوت با جنگ‌های نظامی هستند و باید مقررات و آداب خودشان را رعایت کرد. برخی فکر می‌کنند همین که به فکری برچسب زدند که انحرافی و یا التقاطی، حجتیه، منافق یا بهایی است، آن تفکر سرکوب می‌شود، مسلماً وضعیت این گونه نیست.

یا مثلا برخی آقایان می‌گویند که نام برخی از این موارد را نبرید تا تبلیغش نشود، خیر! امروز این گونه دستورها و عقاید دیگر جوابگو نیست و شبکه‌های مجازی حضور دارند، پشت این افکار حمایت‌های تدارکاتی و لجستیکی هست و احتمالا دولتها، گروه‌ها و سازمان‌هایی حضور دارند و به شکل برنامه ریزی شده از این افکار حمایت می‌کنند و این افکار نخواهند مرد. برخی مطرح می‌کنند نباید این افکار را مطرح کرد، اگر این کار را نکنیم به شکل‌های مختلف مثل قارچ خواهد روئید و سر بر می‌آورد. بنابراین ما چاره‌ای نداریم جز اینکه با صبر و حوصله و با ادب و متانت و احترام و برخورد عالمانه و فرهنگی با افکار روبرو شویم. من فقط از افکار می‌گویم، لیبرالی نیستم به آن معنا که بگویم با ضد انقلاب‌ها باید این گونه رفتار کنند. هر حیطة‌ای برخورد لازم خود را می‌خواهد. در مواردی باید با تانک و هواپیما و آریپیچی جنگید که آن هم جای خود را دارد، اما جا‌هایی نیروی‌های امنیتی و اطلاعاتی باید وارد شوند. من در حیطه فرهنگ عرض می‌کنم، من معلم و کارم این است و تنها چیزی که در عالم بلد هستم همین حوزه فرهنگی است.

شما نمی‌توانید کسی که دارای عقیده باطلی دارد شلاقش بزنید و فکر کنید که این درمان می‌شود بلکه باید مثل مطهری، در مسجد فرشته، الجواد و حسینیة ارشاد یا جا‌های دیگر جلساتی را بگذارید و سخنرانی کنید تا اثر بگذارد. الان این رساله‌های کوچکی که از ایشان چاپ شده است، خدا در زندگی انسان، ایمان و عمل دارای بخش‌های جالبی است، سه سخنرانی جوان پسند همانطور که فرمودید اصطلاحی، فنی و پیچیده نیست و هیچ گونه کلمات تخصصی و سنگین فلسفی و علمی ندارد، نوعی ساده سازی این مباحث فلسفی است البته رویکرد او فلسفه ملاصدرا است، البته تخصص اش هم در همین زمینه بود و سعی می‌کرد با فلسفه سنتی اسلامی و فلسفه ملاصدرا به مبارزه افکار و اندیشه‌ها برود.

فلسفه ملاصدرا بسیار زیبا، عمیق، استدلالی و جامع است، ولی کاستی‌های خود را دارد و باید منصفانه آنها را پذیرفت همان گونه که علامه طباطبایی اشکالاتی بر ملاصدرا داشت و استاد مصباح یزدی و حضرت آیت الله جوادی آملی اشکالاتی هم بر ملاصدرا و هم بر استادشان علامه طباطبایی دارند.

اگر شما کتاب تعلیفه نهاییه الحکمه استاد مصباح یزدی که هم عربی آن و هم ترجمه اش موجود است، را دقت کنید در واقع بازسازی و بازنگری و بازاندیشی فلسفه ملاصدرا است در غالب روایت علامه طباطبایی است و به نظر خودش یک جور فلسفه جدید است. بسیاری از موارد اشکالات آقای مصباح را وارد می‌دانم، کاری به مواضع سیاسی افراد ندارم ممکن است، شاید با هم اختلاف نظر هم داشته باشم، ولی ایشان یک فیلسوف بزرگ، متفکر و اندیشمند بسیار مورد احترام و تواناست و بسیاری از اشکالاتی را که بر علامه طباطبایی و ملاصدرا دارند، وارد است.

بنابراین ما به بازاندیشی میراث گذشته خودمان نیاز داریم و این کار را مطهری کرد و ۴ جلد شرح مبسوط منظومه اثر جاودانه مطهری است که بیش از ۱۰ نفر از استان فلسفه غرب دانشگاه تهران در جلسات فراوانی ظاهرا ۵۰ جلسه است و ۵۰ نوار بوده که من آن‌ها را قبل از چاپ، در سال ۶۰ آقا زاده شان که شاگردم بود - آقای دکتر محمد مطهری - برایم آورد و من همه آنها را گوش کردم. بسیار با متانت و عالمانه با منوچهر بزرگمهر، حمید عنایت و دیگران که در آن درس هستند، روبرو می‌شود و این یک نمونه بسیار موفق از تدریس متن کلاسیک سنتی فلسفه اسلامی و مقایسه‌هایی که با فلسفه غرب و فلسفه‌های جدید صورت می‌گیرد و آن هم جالب است که اعضای شرکت کننده در آن حلقه‌ها همه استادان نامدار فلسفه‌های غرب دانشگاه‌های کشور مخصوصا دانشگاه تهران هستند.

انصافا امروز در کجای حوزه علمیه قم، مشهد و جا‌های دیگر سراغ دارید که یک عالم حوزوی یک متن فقهی را با ۱۰-۲۰ نفر از اساتید خوب رشته حقوق شاخه‌های بین المللی، جزا و ... بحث کرده و مطالب جدید را بخوانند یا مثلا شبیه کاری که علامه طباطبایی درباره هانری کربن و دیگران داشت را انجام بدهند. فضای امروز سیاست زده است و تنگ نظری‌ها و مشکلات اقتصادی و ... که برای اهل فرهنگ به وجود آمده است متأسفانه این‌ها باعث شده تا دل و دماغی نباشد و وضع معیشت و اوضاع اقتصادی هم مزید بر علت شده است و روحیه‌ای برای اساتید نمانده است تا دور هم جمع شوند.

اگر هم دور هم جمع شوند، حلقه سیاسی می‌شود و بعد هم از مباحث امنیتی و سیاسی در می‌آورد. در زمانه مطهری این فرصت پیدا شد و برخی شرایط هم مهیا شد و علیرغم آن اختناق و استبداد رژیم منحوس پهلوی، ولی برخی از علما از این فرصت خوب استفاده کردند و آقای مصباح، علامه طباطبایی و شهید مطهری جلساتی در منزل می‌گذاشتند و حاصل آن ۴ جلد شرح منظوم مبسوط شد.

انصافاً امروز در کجای حوزه علمیه قم، مشهد و جاهای دیگر سراغ دارید که یک عالم حوزوی یک متن فقهی را با ۱۰-۲۰ اساتید خوب رشته حقوق شاخه‌ها;ZWNJ&های بین المللی، جزا و ... بحث کرده و مطالب جدید را بخوانند یا مثلاً شبیه کاری که علامه طباطبایی درباره هانری کربن و دیگران داشت را انجام بدهند

*نیاز امروز جامعه هم برگزاری چنین حلقه های علمی است؟

امروز نیاز داریم همین گونه یک متن فلسفی را مورد بحث قرار دهیم، حتی در منطق، فلسفه و فقه و در عرفان نظری و بعد آن;ZWNJ&ها را مقایسه کنیم در حضور متخصصان با اساتید و بزرگان دیگر. در آزاد فکری مطهری هم همین بس که در دانشکده الهیات نظرش این بود که آقای آریانپور بیاید و درس بدهد، جامعه شناس مارکسیست غرب، دیالکتیک و ماتریالیست درس دهد و یک متفکر معتقد به او پاسخ دهد، یعنی کلاس در حضور دو استاد برگزار شود و هرکدام مواضع و افکار خود را مطرح کنند و رویارویی و بحث علمی درگیرد. این نهایت آزاداندیشی و اعتماد به نفس است، مطهری اگر به جهان بینی خود اطمینان نداشت به رویارویی با این متفکران نمی رفت. آقای آریان پور، چند زبان می;ZWNJ&دانست و اهل فلسفه و جامعه شناسی بود، ولی شهید مطهری با اعتماد به نفس به خود از او خواسته بود تا جلساتی را در دانشکده الهیات برگزار کند.

*آیا امروزه امکان انجام این تز در دانشکده الهیات وجود دارد؟

نخیر! اگر کسی چنین حرفی بزند او را اخراج و یا با او برخورد می;ZWNJ&کنند. ببینید چقدر فضا تنگ شده است. سال ۵۸ شهید مفتاح رئیس دانشکده الهیات بود و من در اولین دوره بعد از انقلاب اسلامی دانشجوی دانشگاه تهران بودم. درسم خوب بود و در حدی بودم که ادبیات انگلیسی را به همکلاسی;ZWNJ&های خود آموزش می;ZWNJ&دادم. آقای مهدی عالی یزدی در سال ۶۰ امتحان زبان از من گرفت و من در دانشکده الهیات زبان انگلیسی درس می;ZWNJ&دادم و هنوز دانشجوی بودم و مرحوم شهید مفتاح هم دنباله رو شهید مطهری بود و همین تفکرات را داشت و می;ZWNJ&گفت: شما هر استادی را با هر تفکری لازم دارید و تشخیص می;ZWNJ&دهید، دعوت کنید، آوردنش با من. آن قدر این مرد بزرگوار و اندیشمند زمان شناسی بود.

*نحوه برخورد شهید مطهری را با دانشجویان کمونیست گفتید، که برایم خیلی جالب بود!

نحوه تعامل شهید مطهری با ادیان و پیروان مکاتب دیگر هم مهم است. نحوه تعامل او با اساتید دانشگاه نیز مهم است. آن اساتید دانشگاه با کراوات و ریش چند تیغه در خانه خود راه می;ZWNJ&داد. انصافاً امروز چند روحانی بزرگوار دارید که حاضر شود اصلاً نیم ساعت در کنار چنین فردی بنشیند. متأسفانه اندک شمارند. لازم است این;ZWNJ&رفتارها را از شهید مطهری بیاموزیم ایشان یک عمری خون خورد، خون دل چشید و از هم کسوت;ZWNJ&های خود بی مهری;ZWNJ&ها دید و به او تهمت سنی و وهابی زدند. وقتی کتاب مسئله حجاب را نوشت گفتند فتوایی که از نظر فقهی عنوان کرد که زن می;ZWNJ&تواند مثلاً با مرد دست بدهد و پوشیدن کفین و دست لازم نیست و به قصد غیرت‌لذذ دست دادن دادن مرد و زن نامحرم ایراد ندارد، برخی گفتند این فتوا برای اهل سنت است، پس تو هم سنی شده ای.

بنده، شخصی که پرسش;ZWNJ&های مسئله حجاب را مطرح کرده، می;ZWNJ&شناسم. امروزه از روحانیون سنتی و مخالف انقلاب است، این موارد را که مطرح کرد، مطهری یکبار در این کتاب جواب به او می;ZWNJ&دهد که فکر کردی من خدایی ناکرده با دانشجویان دختر که در جلسات می;ZWNJ&آیند رابطه نامشروع دارم؟! من هرچه را بیخشم این تهمت;ZWNJ&ها را نمی;ZWNJ&بخشم و در آخرت از شما شکایت می;ZWNJ&کنم. یعنی ببینید از تحمل این گونه صفت;ZWNJ&های ناروا نیز ابایی نداشتند، حرف;ZWNJ&های زشت و ناموسی به مطهری بزنند، او که امام قوت ایمانش را آن گونه ستود.

پسرش برای من تعریف کرد از جوانی همیشه نماز شب می;ZWNJ&خواند، ولی وقتی که پدرشان فوت کرد، آن سوز و گداز;ZWNJ&ها و اشک ریزی;ZWNJ&های شبانه بیشتر هم شد. یکبار برای شام به منزل ایشان دعوت شدم، فرزند ایشان آقای مجتبی مطهری من را به محل مصلاای ایشان بردند که سجاده اش هم در آنجا بود و حتی بعد از شهادتش جایش را تغییر نداده بودند. چنین کسی را متهم می کنید که با دانشجوی;ZWNJ&های دختر خود ارتباطی داشته و یا حتی چنین احتمال و حرفی را مطرح کنید؟ مطهری این حرف;ZWNJ&ها را شنید و دم برنیورد یک تا سه نسل را از تفکرات اسلام سیراب کرد.

*امروز نیاز به چه محققان و دانشمندانی داریم؟

بسندگی به مطهری را خطرناک می‌دانم و معتقدم به کسانی با آن چارچوب‌های فکری و با وسعت و تنوع بیشتر و زبان‌دان نیاز داریم که در عرصه علمی جهان امروز باید حضور داشته باشند تا حرکت ایشان را ادامه دهند.

در بین عالمان دینی مان انصافا چنین کسی را در گذشته و حال نداشته ایم که به اندازه مطهری تنوع موضوعات در آثارش دیده شود و این‌ها همه حاصل رسالت و دردمندی او بود که احساس می‌کرد باید در تمام این جبهه‌ها و خاکریزها شرکت کند

*تنوع کارها یعنی کتابها و سخنرانی های ایشان ناشی از چه بوده است؟

درباره موضوعاتی که ایشان کار کرده است باید با انصاف گفت که حیرت انگیز هستند، ما در بین عالمان دینی مان انصافا چنین کسی را در گذشته و حال نداشته ایم که به اندازه مطهری تنوع موضوعات در آثارش دیده شود و این‌ها همه حاصل رسالت و دردمندی او بود که احساس می‌کرد باید در تمام این جبهه‌ها و خاکریزها شرکت کند. مرحوم مطهری احساس می‌کرد راجع به اقتصاد اسلامی کار می‌کرد و خوش آیند خیلی از افراد نشد و یا در سیره نبوی(ص) و ائمه(ع)، فلسفه اخلاق، بحث فطرت، مارکسیست‌ها، یا درباره اسفار و شفا هم کار می‌کرد. زمان هم بحثی بود که در دیالکتیک مارکسیستی آن روزگار خیلی رواج داشت و در سطح گسترده تبلیغ می‌شد و مرحوم مطهری در همه این زمینه‌ها قلم می‌زد، از سال ۵۴ هم هفته‌ای سه روز به قم می‌رفت آن گونه که برای من تعریف کردند، درس‌های اسفار برای آن زمان است.

تنوع مطالعاتی و قلمی ایشان بسیار زیاد است، بحث حجاب و حقوق زنان بوده است، نقد مارکسیست و فلسفه تاریخ بوده است. الان چند عالم دینی سراغ داریم که راجع به فلسفه تاریخ کار کرده باشد؟ جز خود آقای مصباح که جامع تاریخ را نوشته اند. اخیرا هم رساله و جزوه‌ای با نام درآمد و مقدمه ای بر حکومت اسلامی از شهید مطهری درآمد که بسیار نامنقح و نامستند است که نیاز به ویرایش جدی دارد و معلوم می‌شود، خیلی شتابزده است و تاملات جدی در این زمینه نداشته اند، ولی کتابهای گریز از ایمان و گریز از عمل، کتابچه‌های کوچکی درباره ماهیت و حقیقت ایمان است که البته بحث ماهیت و حقیقت ایمان در رساله‌ای از ایشان چاپ شده است. در مغرب زمین هشت تئوری در باب ایمان مطرح است دریغا که ذهن مطهری با آن بحث‌های جدید و مدرن و معاصر درگیر نبود وگرنه کامل‌تر و پربرابرتر بود، ولی همین که توجه کرده است جای قدردانی دارد.

امروز برای انسان معاصر باید تفسیر جدیدی از ایمان مطرح کرد. ایشان کلاس‌های تفسیر قرآن داشت که ۱۰ جلد از آن منتشر شده است. درباره وحی و نبوت مطالبی را دارد و یک سلسله مقدمه‌ای را بر جهان بینی اسلامی است که شامل بحثهای معاد و توحید است، هرچند برای جوانان و به زبان ساده است، ولی سرشار از نکات حکمی و دقیق است و هر کدام می‌تواند سرنخی برای درس و سخنرانی و موضوع تحقیق جدیدی باشد.